

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال نوزدهم / دوره جدید / شماره ۶۰ / پاییز و زمستان ۱۴۰۲  
صص ۷۹-۸۸ (مقاله علمی - پژوهشی)

# تصدیق خداوند پس از تلاوت قرآن کریم از دیدگاه شیعه و اهل سنت

• مجتبی محمدی انویق

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

mo.mohammadi@ilam.ac.ir

• ایوب شافعی پور

کارشناس ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی

ayoubshafei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۴/۲۲

## چکیده

تصدیق خداوند در پایان تلاوت قرآن کریم، از آدابی است که بسیاری از مسلمانان اعم از شیعه و سنی به آن پایبند بوده و اهمیت فراوانی برای آن قائل‌اند؛ هرچند در این میان، برخی از معاصرین سلفی این عمل را از مصادیق بدعت به شمار آورده‌اند که با واکنشها و پاسخهای دیگر عالمان اهل سنت مواجه شده است. تصدیق خداوند پس از تلاوت قرآن کریم در دوران حاضر، معمولاً با استفاده از تعبیر «صدق الله العظیم» و «صدق الله العلی العظیم» انجام می‌شود که تعبیر اول نزد قاریان اهل سنت و تعبیر دوم نزد قاریان شیعه متداول است. برخی به خطا تصور کرده‌اند که هر یک از این تعبیر مختص یکی از این مذاهب است و لفظ «العلی» را که وصف خداوند متعال است، با امام اول شیعیان مرتبط دانسته‌اند. هیچ پژوهش مستقلی درباره تصدیق پایان تلاوت از دیدگاه مذاهب اسلامی یافت نشد و این مقاله کوشیده است مسئله تصدیق خداوند و الفاظ مربوط به آن را در منابع شیعه و اهل سنت با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی مورد واکاوی قرار داده و به این نتیجه رسیده است که تصدیق خداوند پس از تلاوت، به کلمات یا عبارات خاصی منحصر نیست و ذکر عبارات گوناگون در تصدیق خداوند متعال جایز است. مرزبندیهای مذهبی خاصی در ذکر عبارت تصدیق پس از تلاوت قرآن کریم میان شیعه و اهل سنت وجود نداشته است و تعصب و اصرار بر گفتن عبارتی خاص از سوی افراد در تصدیق پایان تلاوت، فاقد پشتوانه دینی است.

کلیدواژه‌ها: تصدیق تلاوت، آداب تلاوت، قرائت قرآن، صدق الله.





## مقدمه

تصدیق در لغت از ماده «صدق» (تقیض کذب) به معنای پذیرش قول و تأیید آن است (جوهری، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۱۵۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۴۷۸-۴۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۹۳). منظور از تصدیق خداوند به طور کلی، پذیرش کلام خدا و رسولان الهی است. تصدیق زبانی و قلبی خداوند در اسلام از اهمیت فراوانی برخوردار است؛ چنان‌که قرآن کریم در این باره فرموده است: «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ بگو خداوند راست فرموده است؛ بنابراین از آیین ابراهیم درست‌آیین پیروی کنید و او از مشرکان نبود» (آل عمران، ۹۵).

«وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا؛ و چون مؤمنان دسته‌ها (ی مشرک) را دیدند گفتند: این همان است که خداوند و فرستاده او به ما وعده داده‌اند و خداوند و فرستاده او راست گفتند و جز بر ایمان و فرمانبرداری آنان نیفزود» (احزاب، ۲۲).

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصُّدُقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ و آنان که راستی آورند و آن را باور دارند پرهیزگاران» (زمر، ۳۳).

نقطه مقابل تصدیق خداوند، تکذیب خداوند است که قرآن کریم در آیات متعددی در این باره سخن گفته و تکذیب‌کنندگان را مذمت نموده است. نمونه این آیات عبارت‌اند از:

«فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ. بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ. فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ؛ و چگونه‌اند که ایمان نمی‌آورند؟ و چون بر آنان قرآن بخوانند به سجده در نمی‌آیند. بلکه کافران دروغ می‌انگارند و خداوند بر آنچه در ظرف دل می‌انبارند، آگاه‌تر است. پس،

آنان را به عذابی دردناک نوید بخش. جز آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، که آنان را یاداشی بی‌منت است» (انشقاق، ۲۰-۲۴).

«فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبُ بِهِذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ؛ بنابراین مرا با آن کسان که این سخن را دروغ می‌شمرند وا بگذار! به زودی آنان را آرام آرام از جایی که درنیابند فرو می‌گیریم» (قلم، ۴۴).

یکی از برجسته‌ترین و بارزترین نمونه‌های تصدیق خداوند متعال، تصدیق او پس از تلاوت قرآن است که نزد بسیاری از مسلمانان، از آداب تلاوت قرآن کریم به شمار آمده است؛ چنان‌که محمدمهدی نراقی در جامع السعادات در این باره گفته است: «فلنشر إلى بعض ما يتعلق بالتلاوة من الآداب الظاهرة والباطنة. أما الآداب الظاهرة... وافتتاح القراءة بقوله: أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، وأن يقول عند الفراغ من كل سورة: صدق الله العلي العظيم وبلغ رسوله الكريم، اللهم أنفعنا به وبارك لنا فيه، والحمد لله رب العالمين» (نراقی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۴).

در حال حاضر، تصدیق خداوند پس از تلاوت قرآن به دو صورت رواج دارد: ۱- تصدیق خداوند با استفاده از جمله «صدق الله العلي العظيم» که نزد شیعیان متداول است؛ ۲- تصدیق خداوند با استفاده از جمله «صدق الله العظيم» که معمولاً از سوی اهل سنت انجام می‌شود. عبارت نخست، دو صفت «العلی» و «العظیم» را در کنار «صدق الله» ذکر می‌کند و عبارت دوم از ذکر صفت «العلی» پرهیز می‌کند و تنها صفت «العظیم» را به کار می‌برد. البته، الفاظ «العلی» و «العظیم» هر دو از صفات نیکوی خداوند متعال هستند که در قرآن کریم، هم جداگانه و هم در کنار یکدیگر به کار رفته‌اند:

«... وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ؛ ... و اینکه خداوند است که فرازمنند بزرگ است» (حج، ۶۲؛ لقمان، ۳۰).

«فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ؛ پس نام سترگ پروردگار خویش را به پاکی بستای» (واقعه، ۷۴ و ۹۶؛ حاقه،

(۵۲).

«... وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ؛ و او فرازمند سترگ است»  
(بقره، ۲۵۵؛ شوری، ۴).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که منشأ اختلاف مذکور چیست و ذکر کدام عبارت پس از پایان تلاوت قرآن کریم، صحیح‌تر یا اولی است؟ در این راستا در ادامه، به ذکر و بررسی اخبار و گزارشهای وارد شده در این باره در منابع شیعه و اهل سنت می‌پردازیم.

### تصدیق خداوند در منابع شیعه

در منابع شیعه، در ارتباط با تصدیق خداوند متعال، روایاتی از پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (ع) وارد شده است که نمونه‌های آنها عبارت‌اند از:

۱- امام صادق (ع): «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ...؛ امام سجاد (ع) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را قرائت می‌فرمود و می‌گفت: خداوند عز و جل راست گفت؛ خداوند قرآن را در شب قدر نازل کرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۸).

بر اساس این روایت، امام سجاد(ع) پس از تلاوت قرآن، با عبارت «صدق الله عز و جل» خداوند را تصدیق می‌کرده است. در این روایت، هیچ یک از صفات «العلی» و «العظیم» در کنار عبارت «صدق الله» ذکر نشده‌اند.

۲- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي الرَّجُلِ يُنْسَى حَرْفًا مِنَ الْقُرْآنِ فَذَكَرَ وَهُوَ رَاكِعٌ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْرَأَهُ قَالَ لَا وَلَكِنْ إِذَا سَجَدَ فَلْيَقْرَأْهُ- وَ قَالَ الرَّجُلُ إِذَا قَرَأَ وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا فَيَخْتُمُهَا أَنْ يَقُولَ صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ وَ الرَّجُلُ إِذَا قَرَأَ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ خَيْرٌ اللَّهُ خَيْرٌ اللَّهُ أَكْبَرُ... قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَقُلِ الرَّجُلُ شَيْئًا مِنْ هَذَا إِذَا قَرَأَ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ؛ از امام

صادق(ع) درباره شخصی که تلاوت بخشی از آیات قرآن را به‌هنگام قرائت نماز فراموش کرده و در حال

رکوع به یاد آورده سؤال شد که آیا می‌تواند در آن لحظه، بخش فراموش‌شده را قرائت کند؟ حضرت پاسخ فرمود: خیر؛ اما زمانی که به سجده رفت، آن بخش را قرائت کند. همچنین فرمود: هر کس سوره وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا را قرائت کرد، آن را با ذکر صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ به پایان رساند و هر کس آیه اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (نمل، ۵۹) را قرائت کرد، بگوید: اللَّهُ خَيْرٌ اللَّهُ خَيْرٌ اللَّهُ أَكْبَرُ...؛ سؤال شد: اگر شخص پس از تلاوت آیات مذکور، هیچ‌کدام از آن ذکرها را نگوید چگونه است؟ فرمود: اشکالی بر او نیست» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۷).

با توجه این روایت، بهتر است انسان به هنگام تلاوت قرآن کریم، با عباراتی خداوند را تصدیق نماید و در واقع، به آیات قرآن کریم پاسخ دهد. در این روایت، توصیه شده است که پس از قرائت سوره شمس، عبارت «صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ» از باب استحباب ذکر شود. نکته مهمی که در پایان روایت است اینکه هیچ اشکالی ندارد شخص پس از تلاوت آیات قرآن کریم از عبارات تصدیق استفاده نکند و بدون آنها قرائت خود را به پایان برساند.

۳- در یک گزارش طولانی که علامه مجلسی آن را از کتب قدیمی نقل کرده است، عبدالله بن سلام در جایگاه نماینده یهودیان، سؤالاتی از پیامبر اکرم (ص) می‌پرسد. بخشی از این گزارش، پرسشی است که ابن سلام از ابتدا و انتهای قرآن کریم پرسیده است: «فَأَخْبِرْنِي مَا ابْتَدَأَ الْقُرْآنَ وَ مَا خَتَّمَهُ قَالَ يَا ابْنَ سَلَامٍ ابْتَدَأُوهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ خَتَّمَهُ صَدَقَ اللَّهُ [الْعَلِيُّ] الْعَظِيمُ قَالَ صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ؛ ما را از ابتدا و انتهای قرآن آگاه کن. فرمود: ای ابن سلام، ابتدای آن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و پایان آن صَدَقَ اللَّهُ [الْعَلِيُّ] الْعَظِيمُ است. ابن سلام گفت: ای محمد [ص] راست گفתי» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۷، ص ۲۴۳).

۱. در نسخه چاپی بحار الأنوار، وصف «العلی» داخل کروهه آمده است؛ گو اینکه این کلمه در اصل روایت موجود نبوده و بعدها از سوی بعضی از ناسخان افزوده شده است.





محمدباقر مجلسی پس از ذکر روایت پیش‌گفته می‌گوید: «وختمه صدق الله یعنی أنه ینبغی أن یختم به لا أنه جزؤه»؛ یعنی به شمار آوردن «صدق الله» به عنوان جمله پایانی قرآن کریم به معنای آن نیست که این جمله، جزئی از خود قرآن است؛ بلکه به معنای شایسته بودن ختم کردن قرآن با این جمله است (همان، ص ۲۶۲).

۴- در اعمال نیمه رجب و در عمل ام داود به نقل از امام صادق(ع) آمده است: «و یُسْتَحَبُّ أَنْ یَدْعُو بِدُعَاءِ أُمِّ دَاوُدَ وَ إِذَا أَرَادَ ذَلِكَ فَلِیُصِمَ الْیَوْمَ الثَّلَاثَ عَشَرَ وَ الرَّابِعَ عَشَرَ وَ الْخَامِسَ عَشَرَ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الزَّوَالِ اغْتَسَلَ فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ صَلَّى الظُّهْرَ وَ الْعَصْرَ یُحْسِنُ رُكُوعَهُنَّ وَ سُجُودَهُنَّ وَ یَكُونُ فِی مَوْضِعِ خَالٍ لَا یَشْغَلُهُ شَاغِلٌ وَ لَا یُكَلِّمُهُ إِنْسَانٌ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ قَرَأَ الْحَمْدَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ سُورَةَ الْإِخْلَاصِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ آیَةَ الْكُرْسِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ یَقْرَأُ بَعْدَ ذَلِكَ سُورَةَ الْأَنْعَامِ وَ بَنَى إِسْرَائِيلَ وَ الْكَهْفِ وَ الْقَمَانَ وَ یَسُ وَ الصَّافَّاتِ وَ حَمَّ السَّجْدَةِ وَ حَمَّ عَسْقٍ وَ حَمَّ الدُّخَانَ وَ الْفَتْحَ وَ الْوَاقِعَةَ وَ الْمُلْکَ وَ نَ وَ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَ مَا بَعْدَهَا إِلَى آخِرِ الْقُرْآنِ. فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ - صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ - ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ الْبَصِيرُ الْخَبِيرُ - شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ - لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَ بَلَغَتْ رُسُلُهُ الْكِرَامُ وَ أَنَا عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛ در این روز مستحب است که دعای ام داود را بخواند و چون بخواهد این کار را انجام دهد، روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرد و در روز پانزدهم نزد زوال غسل کند و نماز ظهر و عصر را بخواند و رکوع و سجود آنها را نیکو گرداند و در موضع خلوتی قرار گیرد که چیزی وی را مشغول نسازد و شخصی با او تکلم نکند. پس هنگامی که از نماز فارغ شد، رو به قبله بایستد و سوره حمد را صد

مرتبه و سوره اخلاص را صد مرتبه و آیه الکرسی را ده مرتبه قرائت کند و پس از آن، سوره‌های انعام و بنی اسرائیل و کهف و لقمان و یس و صافات و حم سجده و حم عسق و حم دخان و فتح و واقعه و ملک و ن و انشقاق و ما بعد آن را تا پایان قرآن قرائت کند و هنگامی که از اینها فارغ شد، در حالی که رو به قبله ایستاده است، بگوید: راست گفت خداوند بزرگ که هیچ خدایی جز او نیست؛ زنده و پاینده است؛ صاحب جلال و اکرام و رحمان و رحیم و حلیم و بخشنده است؛ خدایی که چیزی همتای او نیست و او شنوا و دانا و بینا و آگاه است؛ خداوند که به دادگری ایستاده است و فرشتگان و دانشوران گواهی می‌دهند که هیچ خدایی نیست جز او که پیروزمند فرزانه است...» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۰۷؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۴۰۰)

درباره روایت فوق لازم به ذکر است که در گزارش مجلسی از دعای پیش‌گفته، به جای عبارت «صدق الله العظيم»، عبارت «صدق الله العلی العظيم» به کار رفته است.

۵- «روی عبد الله بن بریده عن أبيه قال قال كان رسول الله(ص) يخطب فجاء الحسن و الحسين(ع) و عليهما قميصان أحمران يمشيان و يعثران فنزل رسول الله(ص) إليهما فأخذهما فوضعهما في حجره علي المنبر و قال صدق الله عز و جل إنما أموالكم و أولادكم فتنة نظرت إلى هذين الصبيين يمشيان و يعثران فلم أصبر حتى قطعت حديثي و رفعتهما ثم أخذ في خطبته؛ عبدالله بن بریده از پدرش روایت کرده که رسول خدا(ص) در حال خواندن خطبه بود که حسن و حسین(ع) - در حالی که پیراهن سرخ بر تن داشتند و راه می‌رفتند و به زمین می‌افتادند - آمدند؛ پس رسول خدا(ص) از منبر پایین آمد و آن دو را برداشت و بالای منبر برد و بر دامن خویش نشانده و گفت: خداوند عز و جل راست گفت که:

جز این نیست که داراییها و فرزندانان مایه آزموندند. به این دو طفل نگاه کردم که راه می‌روند و بر زمین می‌افتند؛ پس صبر نکردم و کلام خود را قطع کردم و آنها را برداشتم؛ سپس خطبه‌اش را از سر گرفتم» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، صص ۴۵۲-۴۵۳).

در این روایت، به تصدیق خداوند در پایان تلاوت آیات قرآن اشاره‌ای نشده است؛ با این حال، پیامبر اکرم (ص) هنگام ذکر آیه‌ای از آیات قرآن به تصدیق خداوند با عبارت «صدق الله» پرداخته است که می‌تواند در این بحث قابل توجه قرار گیرد.

۶- از اباصلت هروی نقل شده است: «قلت لأبي الحسن (ع) ما تقول فی حدیث یروی عن الصادق (ع) أنه إذا خرج القائم (ع) قتل ذراری قتلة الحسين (ع) بفعال آبائهم؟ فقال (ع): هو كذلك. فقلت: و قول الله عز و جل: وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ما معناه؟ قال: صدق الله تعالی فی جمیع أقواله، ولكن ذراری قتلة الحسين (ع) یرضون بفعال آبائهم و یفتخرون بها، و من رضی شیئا کان کمن أتاه، و لو أن رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل فی المغرب لکان الراضی عند الله عز و جل شریک القاتل، و إنما یقتلهم القائم (ع) إذا خرج، لرضاهم بفعال آبائهم؛ از امام رضا (ع) پرسیدم نظرتان درباره روایتی که از امام صادق (ع) نقل می‌شود چیست که می‌گوید زمانی که قائم (ع) ظهور کند، ذریه قاتلان امام حسین (ع) را به خاطر اعمال پدرانشان به قتل می‌رساند؟ حضرت فرمود: چنین است. گفتم: پس معنای سخن خداوند عز و جل که می‌گوید: هیچ باربرداری بار (گناه) دیگری را بر نمی‌دارد چیست؟ پاسخ فرمود: خداوند در همه سخنانش راست گفته است؛ اما فرزندان قاتلان امام حسین (ع) از کار پدرانشان راضی و خرسندند و به آن افتخار می‌کنند و هر کس که به کاری راضی باشد همانند کسی است که آن کار را انجام داده است. اگر مردی در مشرق کشته شود و مردی در مغرب به قتل او راضی باشد، شخص راضی، نزد خداوند شریک در

قتل به شمار می‌رود. بر این اساس، قائم (ع) زمانی که ظهور می‌کند تنها به دلیل رضایت آن دسته از افراد نسبت به افعال پدرانشان، آنان را به قتل می‌رساند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۷۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، صص ۵۰۸-۵۰۹).

این روایت نیز همچون روایت ششم، اشاره‌ای به تصدیق خداوند پس از تلاوت قرآن ندارد و تنها تعبیر «صدق الله» را درباره آیات قرآن کریم به کار می‌برد که نشان از تأکید ائمه (ع) به تصدیق قرآن کریم در جایگاه کلام خداوند متعال در موقعیتهای گوناگون دارد. به طور کلی، از بررسی روایات پیش‌گفته این نتیجه به دست می‌آید که تصدیق زبانی خداوند به هنگام یادکرد از آیات مبارک قرآن کریم یا پس از پایان تلاوت آیات آن، امری مؤکد نزد شیعه به شمار می‌رود و از اهمیت زیادی برخوردار است؛ هرچند ترک آن نیز اشکالی را متوجه قاری نمی‌کند. افزون بر آن، بررسی نقلهای مذکور در این باره، این نتیجه را به دست می‌دهد که در سنت قرائی شیعیان، به عبارت یا عبارات خاصی هنگام تصدیق خداوند متعال تکیه نشده است؛ چنان‌که بر طبق اخبار و گزارشها، هم جمله «صدق الله العلی العظیم» و هم جمله «صدق الله العظیم» و هم صرف تعبیر «صدق الله» یا «صدق الله العظیم» ذکر شده است. بر این اساس، ذکر هر کدام از تعابیر «صدق الله العظیم» و «صدق الله العلی العظیم» در پایان تلاوت قرآن کریم که امروزه به عنوان سنتی پسندیده رایج است، جایز بوده و از این نظر، این تعابیر با یکدیگر تفاوتی ندارند.

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در پاسخ به پرسشی در این باره فرموده است: «فرقی نمی‌کند. صدق الله العظیم هم درست است، صدق الله العلی العظیم هم درست است. در قرآن هم هر دوی اینها به کار رفته است. هیچ فرقی نمی‌کند. این مهم است. قاریان سنی‌مذهب نیز در مواردی، عبارت صدق الله العلی العظیم را به کار





برده‌اند؛ چنان‌که شیعیان هم در برخی از تلاوت‌های خود، صدق الله العظیم را به کار می‌برند؛ لذا باید دانست که این مطلب، ارتباطی با مذهب و اعتقادات قاری ندارد و تعصبات بی‌جا در این باره، نشان از نبود اطلاعات کافی در این زمینه است» (موسسه انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶ش، ص ۴۰).

این نکته را نیز که مجلسی در بحار الانوار ذکر کرده، باید توجه داشت که تصدیق خداوند پس از تلاوت قرآن کریم - با هر عبارتی که باشد - جزء متن قرآن نیست؛ بلکه این کار، امری مستحب و از آداب تلاوت قرآن کریم به شمار می‌آید. با این حال، برخی از علمای وهابیت، ذکر عبارت تصدیق پس از تلاوت قرآن («صدق الله العظیم» یا «صدق الله العلی العظیم») را بدعت به شمار آورده و گفتن آن را جایز ندانسته‌اند (الدویش، بی‌تا، ج ۴، صص ۳۳۶-۳۳۸؛ عثیمین، بی‌تا، ص ۷۹) که البته با پاسخ سایر علمای اهل سنت مواجه شده است که در بخش بعدی به تفصیل در این باره سخن گفته خواهد شد.

### تصدیق خداوند در منابع اهل سنت

در مورد تصدیق خداوند بعد از اتمام تلاوت قرآن کریم نزد اهل سنت می‌توان گفت که اولاً الفاظ «صدق الله العظیم»، «صدق الله» و «صدق الله ورسوله» تنها الفاظی هستند که در این باره در منابع به چشم می‌خورند و ثانیاً این اذکار که مخصوص تصدیق است، مستند روایی صریحی ندارند. چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، در مورد حکم سخن «صدق الله العظیم» پس از اتمام تلاوت قرآن کریم در میان علمای اهل سنت دو قول مختلف وجود دارد: قول به بدعت و قول به جواز آن.

۱- برخی از علمای معاصر و از اعضای دار الافتاء عربستان سعودی، قول «صدق الله العظیم» بعد از انتهای تلاوت قرآن را - به دلیل نداشتن مستند شرعی

و عدم صدور این سخن توسط صحابه - بدعت به شمار آورده‌اند. عبدالعزیز بن باز<sup>۲</sup> و محمد بن صالح عثیمین<sup>۳</sup> از قائلین به این دیدگاه هستند (همچنین در این باره نک: الدویش، بی‌تا، ج ۴، صص ۳۳۶-۳۳۸؛ عثیمین، بی‌تا، ص ۷۹).

این افراد در استدلال به بدعت بودن تصدیق خداوند در انتهای تلاوت قرآن کریم، به دلایلی استناد کرده‌اند که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

الف- ذکر عبارت تصدیق پس از پایان تلاوت قرآن کریم، هیچ‌گونه مستندی از سنت نبوی، عمل صحابه و اجماع علمای عصر حاضر ندارد و بر این اساس، هر کس این ذکر را بعد از قرائت قرآن به زبان آورد، کاری غیر مشروع و غیر مسنون انجام داده است.

ب- روایات بسیاری ناظر بر قرائت قرآن کریم توسط پیامبر اکرم (ص) نقل شده است؛ اما در هیچ‌یک از آن روایات اشاره نشده است که آن حضرت (ص) در پایان تلاوت و قرائت خویش، سخن یا جمله‌ای مشخص مانند «صدق الله العظیم» را بر زبان جاری کرده باشند.

ج- روایت است که عبدالله بن مسعود، این آیه از سوره نساء را بر پیامبر اکرم (ص) قرائت کرد: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛ پس آن هنگام که از هر امتی گواهی آوریم و تو را (نیز) بر آنان، گواه گیریم (حالشان) چگونه خواهد بود» (نساء، ۴۱). پیامبر (ص) در پایان تلاوت او فرمودند: «حسبک» و فرمودند: «صدق الله العظیم» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۱۹۶).

۲- گروهی دیگر از علمای اهل سنت که اکثریت را تشکیل می‌دهند، قائل به جواز قول «صدق الله العظیم» بعد از تلاوت قرآن کریم هستند. دار الافتای

2. www.binbaz.org.sa

3. www.binothaimeen.net

کشورهای مصر<sup>۴</sup>، کویت<sup>۵</sup>، اردن<sup>۶</sup>، امارات<sup>۷</sup>، لیبی<sup>۸</sup> و عمان<sup>۹</sup> و عالمان مشهوری مانند ترمذی (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۱، صص ۲۷-۲۸)، قرطبی (همان، ج ۱۳، ص ۱۵)، بجیرمی شافعی (بجیرمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۸۵)، شهاب‌الدین رملی شافعی (رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۳)، سید قطب (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۲۷)، محمد رشید رضا (رشیدرضا، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۳۸) و وهبه زحیلی (زحیلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۴۸) از قائلین به این دیدگاه به شمار می‌روند. مهمترین دلایل قائلان به جواز تصدیق خداوند در پایان تلاوت قرآن کریم، این چنین است:

الف- جمله «صدق الله العظيم» مطلقاً ذکر خداوند است و این در حالی است که در قرآن به‌طور عام به ذکر خداوند امر شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (احزاب، ۴۱). همچنین به‌صورت خاص پیامبر(ص) نیز خطاب قرار گرفته است: «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ» (آل عمران، ۹۵). پس با توجه به آنچه گذشت در واقع می‌توان گفت که ذکر «صدق الله العظيم» عبادتی است بعد از عبادت دیگر (قرائت قرآن).

همچنین در پاسخ به کسانی که قائل به بدعت بودن این ذکرند - و معتقدند که این ذکر از آن جهت بدعت است که در روایات نبوی و فعل صحابه به چشم نمی‌خورد - می‌توان به این روایت از رفاعه بن رافع استناد کرد که نقل می‌کند: «كُنَّا يَوْمًا نُصَلِّي وَرَاءَ النَّبِيِّ (ص)، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، قَالَ رَجُلٌ وَرَاءَهُ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ، قَالَ: مَنْ الْمُتَكَلِّمُ قَالَ: أَنَا، قَالَ: رَأَيْتُ بَضْعَةً وَثَلَاثِينَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَكْتُبُهَا أَوْلُ؛ روزی به امامت پیامبر(ص) نماز می‌خواندیم چون آن

حضرت(ص) سرش را از رکوع بلند کرد فرمود: سمع الله لمن حمده، مردی پشت سرشان گفت: پروردگارا! حمد و ستایش تو را سزاست، حمد و ستایشی زیاد، خوب و مبارک. چون پیامبر(ص) نماز را تمام کرد فرمود: گوینده که بود؟ آن مرد گفت: من. پیامبر(ص) فرمود: سی و چند فرشته را دیدم که برای نوشتن ثواب آن بر یکدیگر پیش‌دستی می‌جستند» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

با توجه به این روایت می‌توان گفت که آن صحابی که الفاظی جدید «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ» را پس از پیامبر(ص) اداء کرد، نه تنها توسط پیامبر(ص) منع و به بدعت محکوم نشد؛ بلکه به خاطر دعای زیبایش پیامبر(ص) او را تأیید و ثواب آن را به مرد بشارت داد. پس مشخص می‌شود هر کلامی را نمی‌توان بدعت شمرد.

ب- در کتابهای فقهی اهل سنت آمده است که اگر بعد از قرائت امام، مأموم به قصد ذکر، لفظ «صدق الله العظيم» بگوید، نمازش باطل نیست و صحیح است. زکریای انصاری (م ۹۲۶ق) از فقهای شافعی در این مورد در کتابش نوشته است: «وَسُئِلَ ابْنُ الْعِرَاقِيِّ عَنْ مُصَلٍّ قَالَ بَعْدَ قِرَاءَةِ إِمَامِهِ صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ هَلْ يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ وَلَا تَبْطُلُ صَلَاتُهُ فَأَجَابَ بِأَنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ وَلَا تَبْطُلُ بِهِ الصَّلَاةُ؛ لِأَنَّهُ ذَكَرَ لَيْسَ فِيهِ خِطَابٌ أَدْمِيٌّ؛ از ابن عراقی در مورد نمازگزاری که بعد از قرائت امام، صدق الله العظيم می‌گوید پرسیده شد، که آیا این کار جایز است و موجب بطلان نماز نمی‌گردد؟ در پاسخ گفت این امر جایز است و نماز را باطل نمی‌کند؛ زیرا این ذکر است که در آن انسانی مورد خطاب واقع نشده است» (انصاری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۹).

شهاب‌الدین رملی (م ۱۰۰۴ق) در مبحث مبطلات نماز در این باره می‌نویسد: «لَوْ قَالَ صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ عِنْدَ قِرَاءَةِ شَيْءٍ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ يُنْبَغِي أَنْ لَا يَضُرَّ؛ اگر در قرائت بخشی از قرآن در نمازش صدق الله العظيم بگوید، آسیبی متوجه نمازش نیست» (رملی،

4. www.dar-alifta.org
5. www.awqaf.gov.ae
6. www.aliftaa.jo
7. www.awqaf.gov.ae
8. www.ifta.ly
9. www.mara.gov.om





۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۳).

فقهای حنفیه معتقدند اگر الفاظی مانند «جَلَّ جَلَالُهُ»، «صلوات بر پیامبر(ص)»، «صدق الله» و از این قبیل به قصد جواب در قبال نام خداوند، پیامبر و قرائت قرآن باشد، نماز فاسد می‌شود؛ اما اگر مطلق ذکر منظور باشد اشکالی پیش نمی‌آید (ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۲۱).

ابن مازه بخاری (م ۶۱۶ق) از فقهای حنفی در این مورد گفته است: «الرجل إذا كان خلف الإمام، ففرغ الإمام من السورة لا يكره له أن يقول صدق الله، وبلغت رسله؛ هیچ کراهتی ندارد که شخص، هنگام خواندن نماز جماعت و بعد از اتمام سوره توسط امام صدق الله، وبلغت رسله بگوید» (ابن مازه بخاری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۱۹).

زیلعی حنفی (م ۷۴۳ق) از قول «ابویوسف» نقل می‌کند: «وَلَوْ قَرَأَ الْإِمَامُ آيَةَ الرَّحْمَةِ أَوْ الْعَذَابِ فَقَالَ الْمُقْتَدِي صَدَقَ اللَّهُ لَا تَفْسُدُ؛ اگر امام در نماز آیه ای ناظر بر رحمت یا عذاب را قرائت کند، و مقتدی بعد از آن «صدق الله» بگوید، نمازش فاسد نمی‌گردد» (زیلعی، ۱۳۱۳ق، ج ۱، ص ۱۵۷).

از کلام فقها می‌توان نکات زیر را برداشت کرد: اولاً می‌توان گفت که ذکر تصدیق «صدق الله» و «صدق الله العظيم» از الفاظ مبتلا به آن زمان نیز بوده است که به متون فقهی راه پیدا کرده و فقها در مورد آن نظر داده‌اند. ثانیاً می‌توان گفت که وقتی اکثر فقها قائل به جواز به کار بردن لفظ تصدیق در نماز به عنوان ذکرند، پس می‌توان به طریق اولی آن را در دیگر حالات (خارج از نماز) جایز دانست؛ زیرا هر آنچه در نماز جایز باشد در خارج از نماز جایز است.

ج- قائلین به بدعت تصدیق بعد از قرائت قرآن قائل بودند که این امر و فعل از پیامبر(ص) ثابت نشده؛ لذا بدعت است و جایز نیست. در جواب می‌توان گفت که مجرد ترک به خودی خود مقتضی حرمت نیست؛ بلکه لازمه آن (حرمت) دلیلی واضح و آشکار

می‌خواهد که در اینجا وجود ندارد. پس مجرد ترک فعلی توسط پیامبر(ص) دلالت بر حرمت آن چیز نیست، ممکن است پیامبر اکرم(ص) چیزی را به خاطر حرمت آن ترک کرده باشد، ممکن است پیامبر(ص) چیزی را به خاطر کراهت آن ترک کرده باشد، ممکن است پیامبر(ص) چیزی را به خاطر این که تمایل به آن نداشته ترک کرده باشد، مانند نخوردن گوشت سوسمار توسط پیامبر(ص) در حالی که خوردن گوشت آن (از دیدگاه روایات اهل سنت) مباح و حلال است.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت که دلایل قائلین به جواز تصدیق بعد از قرائت قویتر بوده و از استحکام خاصی برخوردار است؛ در حالی که قائلین به بدعت بودن آن دلیلی جز عدم انجام آن توسط پیامبر(ص) و صحابه ارائه نداده‌اند که این دلیل نیز برای منع و بدعت شمردن آن کفایت نمی‌کند. همچنین با توجه به آن چه که فقها و علمای اهل سنت ذکر کرده‌اند می‌توان گفت که اولاً اگر عبارات تصدیق به قصد ذکر گفته شود، نه تنها مباح، بلکه مستحب بوده و فاعل آن اجر می‌برد، ثانیاً با عنایت به اینکه در نصوص الفاظ مختلفی به عنوان تصدیق به کار رفته می‌توان گفت که استحباب و اباحه آن تنها در الفاظ «صدق الله العظيم»، «صدق الله» و «صدق الله ورسوله» منحصر نمی‌شود؛ بلکه هر لفظی که تصدیق را برساند و به قصد ذکر و تأیید کلام خداوند باشد شامل آن می‌شود و نمی‌توان گفت که لفظ «صدق الله العظيم» مخصوص اهل سنت و لفظ «صدق الله العلی العظيم» مخصوص شیعیان است؛ بلکه هر کس جدای از هر مذهبی می‌تواند این الفاظ را به کار ببرد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به منابع شیعه، تصدیق خداوند پس از ذکر کلام او - به ویژه آیات قرآن کریم - سنتی نیکوست که از گذشته و حتی در عصر پیامبر اکرم(ص) و



امامان (ع) با عبارات گوناگونی کاربرد داشته است. اکثر دانشمندان اهل سنت نیز این کار را سنتی نیکو به شمار آورده و درباره اباحه یا استحباب آن دلایل گوناگونی ذکر کرده‌اند. در این میان، عده اندکی از عالمان اهل سنت، تصدیق خداوند با هر عبارتی را پس از پایان تلاوت بدعت شمرده و آن را جایز ندانسته‌اند. از نظر این گروه، انجام این کار از سوی پیامبر اکرم (ص) ثابت نشده است. در پاسخ باید گفت که مجرد ترک یک فعل از سوی پیامبر اکرم (ص) نمی‌تواند دلیل بر حرمت آن فعل باشد؛ بلکه ثبوت حرمت آن، دلیلی روشن می‌خواهد که در اینجا وجود ندارد.

تصدیق خداوند پس از تلاوت قرآن کریم در میان شیعه و اهل سنت، منحصر به کلمات یا عبارات

خاصی نیست و ذکر عبارات گوناگون از قبیل «صدق الله»، «صدق الله ورسوله» «صدق الله العظيم»، «صدق الله العلی العظيم» و موارد دیگر در تصدیق خداوند متعال جایز است. البته تصدیق خداوند در هیچ یک از مذاهب اسلامی جزء متن قرآن به شمار نیامده و صرفاً به عنوان سنتی نیکو مد نظر بوده است. مرزبندیهای مذهبی و فرقه‌ای خاصی در ذکر عبارت تصدیق پس از تلاوت قرآن میان شیعه و اهل سنت وجود نداشته است و تنها در دوره‌های اخیر، عبارت «صدق الله العظيم» در میان قاریان اهل سنت و عبارت «صدق الله العلی العظيم» در میان قاریان شیعیان رایج شده است. تعصب و اصرار بر گفتن عبارتی خاص از سوی افراد در تصدیق پایان تلاوت، فاقد پشتوانه علمی و دینی است.

#### کتابنامه

- قرآن کریم (ترجمه سید علی موسوی گرمارودی).
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا (ع). تهران: جهان.
- ابن عابدین، محمدامین بن عمر (۱۴۱۲ق). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دارالفکر.
- ابن مازه بخاری، محمود بن احمد (۱۴۲۴ق). المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
- انصاری، زکریا بن محمد (بی تا). أسنی المطالب فی شرح روض الطالب. بیروت: دارالکتب الإسلامی.
- بجیرمی، سلیمان بن محمد (۱۴۱۵ق). حاشیه البجیرمی علی الخطیب. بی جا: دارالفکر.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. دمشق: دارطوق النجاة.
- جمعی از مؤلفین مؤسسه انقلاب اسلامی (۱۳۷۶ش). میزبانی از بهشت، روایت حضور مقام معظم رهبری در منازل شهدا. تهران: انقلاب اسلامی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۳۰ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- الدویش، احمد بن عبد الرزاق (بی تا). فتاوی اللجنه الدائمہ للبحوث العلمیه و الإفتاء. ریاض: الرئاسة العامه للبحوث العلمیه و الإفتاء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. دمشق: دارالقلم؛ بیروت: الدر الشامیه.
- رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰م). تفسیر المنار. قاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- رملی، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق). نهاية المحتاج إلی شرح المنهاج. بیروت: دارالفکر.



- دارالكتب الإسلاميه.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي (١٤٠٣ق). بحار الأنوار. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- نراقي، محمد مهدي بن أبي ذر (بي تا). جامع السعادات. بيروت: مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
- www.aliftaa.jo
- www.awqaf.gov.ae/ar
- www.binbaz.org.sa
- www.binothaimen.net
- www.dar-alifta.org
- www.e.gov.kw
- www.hajij.com
- www.ifta.ly
- www.mara.gov.om
- www.mashregnews.ir

- زحيلي، وهبه (بي تا). الفقه الإسلامى وأدلته. دمشق: دارالفكر.
- زيلعي، عثمان بن علي (١٣١٣ق). تبيين الحقائق شرح كنز الدقائق. قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية.
- طبرسي، فضل بن حسن (١٣٧٢ش). مجمع البيان لعلوم القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طوسي، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). تهذيب الأحكام. تهران: دارالكتب الإسلاميه.
- همو (١٤١١ق). مصباح المتهدد و سلاح المتعبد. بيروت: مؤسسة فقه الشيعة.
- عثيمين، محمد بن صالح (بي تا). إزالة الستار عن الجواب المختار لهداية المحتار. بي جا: بي نا.
- فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى (١٤١٥ق). تفسير الصافي. تهران: مكتبه الصدر.
- قرطبي، محمد بن احمد (١٩٦٤م). الجامع لأحكام القرآن. قاهره: دارالكتب المصريه.
- قطب، سيد (١٤١٢ق). في ظلال القرآن. قاهره: دارالشروق.
- كفعمي، ابراهيم بن علي (١٤٠٥ق). المصباح. قم: دارالرضي.
- كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق). الكافي. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

